جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال یازدهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۴۰۲؛ ص: ۱۳۱-۱۵۶
Bi-Quarterly Scientific Studies of Quran Reading , Spring and Summer 2023, 11(20), P:131-156

Analysis of Ghina in the Recitation (Qira'at) of the Quran from the Perspective of the Quran and Islamic Jurisprudence *

Mustafa Zarnegar [1]

Abstract

This article provides a comprehensive and interdisciplinary examination of the concept of ghinā (singing) in linguistics, the Quran, Islamic jurisprudence (fiqh), and relevant narrations regarding the Recitation (Qira'at) of the Quran. The main objective is to clarify the position and legal status of utilizing this art form in the artistic rendition of divine revelation. In linguistics, ghinā broadly refers to sound, voice, or melodious and captivating vocalization. However, this article focuses on its specific connotations within the context of the Quran. In the Quran, the term ghinā is associated with various negative implications such as loud speech, vain talk, incitement by Satan, idle talk, and entertainment. The Quran advises against indulging in these behaviors as they lead to religious and moral deviations. In Shia jurisprudence, the primary criterion for the prohibition of ghinā is its inclusion of frivolity, falsehood, and pleasure-seeking, or speaking about unlawful matters. In Sunni jurisprudence, the permissibility of sound or vocalization depends on whether it leads to harm or not; if it does not, it is considered permissible. In Islamic narrations, chanting or singing the Quran during Recitation (Qira'at) is recommended if it involves beautiful melodious sounds and voices while observing principles such as reverence, proper pronunciation (tartīl), humility, and contemplation of the Quranic verses. However, if ghinā implies self-sufficiency and overemphasis on the Quran to the exclusion of other essential aspects, it is outside the scope of this discussion.

Keywords: Quran, Islamic Narrations, Islamic Jurisprudence, Singing (Ghina), Melodic Recitation (Taghanni), Recitations (Talawat).

*. **Date of receiving:** 29 March 2021 , **Date of approval:** 20 June 2022 .

1. Professor of Al-Mustafa International University of Qom: m_faker@miu.ac.ir

جامعة المصطفى العالمية
Al-Mustafa International University
مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال یازدهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۴۰۲؛ ص: ۱۳۱-۱۵۶
Bi-Quarterly Scientific Studies of Quran Reading , Spring and Summer 2023, 11(20), P:131-156

مقاله علمی ـ پژوهشی

بررسی غنا در تلاوت از منظر قرآن و فقه*

مصطفی زرنگار[1]

چکیده

بررسی تطبیقی و میان‌رشته‌ای موضوع «غناء» در لغت، قرآن کریم، فقه اسلامی و روایات وارده در خصوص تلاوت کلام‌الله، با هدف تبیین جایگاه و حکم شرعی به‌کارگیری این فن در خوانش هنری کلام وحیانی، محور اصلی بحث این مقاله است. «غناء» در لغت به معنای مطلق آوا و صدا یا خواندن با صوت زیبا و کشیده با نوعی ترجیع و طرب و یا صدای آوازِ مناسب با مجالس معصیت گفته شده است. در قرآن کریم، «غناء» مصادیقی چون: «قول زور»، «شهادت زور»، «لغو»، «استفزاز به صوت شیطان»، «لهو الحدیث» و «سمود» دارد که دستور به اجتناب و اعراض از این موارد شده است؛ زیرا انحرافات دینی و اخلاقی، انسانی را در پی دارد. در فقه شیعه ملاک اصلی حرمت غناء، اشتمال آن بر لهو، باطل و طرب‌انگیزی یا تکلّم به امر باطل است و در فقه اهل تسنن، صوت یا آواز اگر به‌صورتی باشد که جز احتمال حرمت در آن راه نداشته باشد، حرام یا مکروه و در غیر این صورت مباح دانسته شده است. در صورتی که غناء را به معنای مطلق صدا یا آوا بدانیم، حکم فقهی خاصی بر آن مترتب نیست. در روایات اسلامی، تغنّی به قرآن در تلاوت، اگر به معنای قرائت با الحان و اصوات خوش باشد با رعایت اصولی چون تحزین، ترتیل، خشوع و تدبّر در قرآن، مورد توصیه روایات اسلامی است و اگر به معنای استغناء و ملازم‌بودن با قرآن اخذ شود، از بحث غناء خارج خواهد بود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، روایات اسلامی، فقه اسلامی، غناء، تغنّی، تلاوت.

---

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۳۰و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد تهران جنوب/دانشکده حقوق، تهران، ایران، «نویسندهٔ مسئول»؛ (mousapor@gmail.com).

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال یازدهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۴۰۲؛ ص: ۱۳۱-۱۵۶
بررسی غنا در تلاوت از منظر قرآن و فقه
مصطفی زرنگار

مقدمه

یکی از مسائل مهم مستحدثه در جامعه اسلامی تبیین مفهومی غناء و موسیقی یا خوش‌خوانی و معیّن‌نمودن مصداق و حکم آن از نظر قرآن، حدیث و فقه است. ازآنجاکه در قرائت آهنگین قرآن کریم ابزارهایی چون صوت و الحان موسیقایی در جهت جذاب‌سازی ندای قرآن برای مخاطبان، از سوی قاریان به کار گرفته می‌شود، لازم است حدود و ثغور این مهم و نحوه القاء و کاربست آن در شرع مقدس، مورد بررسی قرار گیرد. تحقیق حاضر متکفّل بررسی تطبیقی و بیان معنا، تعریف، مصداق و حکم غناء در منابع لغوی، فقهی، قرآنی و روایی بوده و تفصیل مطالب را از منابع عالمان مسلمان اعم از شیعه و سنّی گردآوری و تقدیم می‌نماید.

غناء در لغت: این واژه در زبان عربی به معانی گوناگونی آمده است. گستره معنایی این کلمه از آوا و صدا به‌طور مطلق آغاز شده، به لحن و به‌کارگیری موسیقی و (حتی) تأثیر و تأثر ناشی از آن منتهی می‌گردد. برخی غناء را به معنای خواندن با صدای کشیده، زیبا و نازک (ابن‌اثیر، ۱۳٦۷: ۳۹۱/۳)، برخی نیز آن را آواز طرب‌انگیز (فیروزآبادی، ۱٤۱۷: ۱۷۲۹/۲؛ ابن‌منظور، ۱٤۰۸: ۱۳۵/۱۰). گروهی صرف بلندکردن صدا و پیچاندن آن (ابن‌منظور، همان) و عده‌ای آن را مطلق آوا و صدا (فیّومی، بی‌تا، ٤۵۵/۲) یا اوج در صدا (ابن‌اثیر، همان) دانسته‌اند.

معنای طرب، حالت خفّت، سبکی، بی‌حالی و تأثّر شدیدی که در اثر شادی و نشاط فراوان یا اندوه بسیار به انسان دست می‌دهد، در غناء ملحوظ است (زمخشری،۱٤۱۷: ۲۷۷؛ فیروزآبادی، ۱٤۱۷: ۱۰۱/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱۰۹/۲).

آنچه در تلاوت قرآن به‌صورت آهنگین وجود دارد ترکیبی از صدا و لحن، همراه با نوعی تأثیر و تأثر است که قاری و تالی قرآن با در نظر گرفتن اصول و ضوابط تعریف شده در فقه و روایات اسلامی، آیات قرآن را اجرا و القا می‌نماید. برای روشن‌شدن این اصول و ضوابط و ترسیم حد و مرز شرعی غناء در تلاوت قرآن، این موضوع را در منظر فقه اسلامی مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

الف. غناء در فقه شیعه

از نظر فقهاء شیعه، غناء به معنای صوت نازک و زیبا و دارای شأنیّت مطرب‌بودن (خمینی، ۱٤۱۰: ۲۳٤)، کشیدن صوت همراه با ترجیع و طرب (حلّی، ۱٤۱۰: ۱۵٦/۲؛ عاملی؛ ۱٤۱٤: ۲۳/٤) یا لذّت و بهره‌بردن از صوت (اردبیلی، ۱٤۰۳: ٤۳/۸) یا آوازی که مناسب با آلات لهو و رقص است (انصاری، ۱٤۱۸: ۳۷۱).

البتّه عدّه‌ای از فقیهان، مفهوم غناء را به عرف واگذار کرده و چنین گفته‌انـد: «غنـاء، کشـیدن آوایـی است که در برگیرنده ترجیع و طرب باشد یا چیزی که در عرف، غناء نام گیرد هرچند طـرب‌آور نباشـد، چه در شعر باشد یا تلاوت قرآن یا غیر اینها، بنا بر قول اصح و اقوی» (حـائری، ١٤١٨: ٥٤/١١؛ شـهید ثانی، بی‌تا، ٣/ ٢١٢).

حکم غناء و ملاک آن در فقه شیعه

ملاک اصلی در حرمت غناء، اشتمال آن بر لهو، باطل و طرب انگیزی است. مهم‌ترین اقوال فقهـاء شیعه در این زمینه عبارت‌اند از:

– فیض کاشانی غنایی را حرام می‌داند که مشتمل بر حرام باشد یعنی غنایی که همراه آن، آلات لهو یا اختلاط زن و مرد در مجلس یا تکلّم به امر باطل باشد در غیر این صورت، نفس غنـاء را محکـوم بـه حرمت نمی‌داند (فیض کاشانی، ١٤١٢: ٦٢/١).

– محقق سبزواری با جمع بین اخبار وارده در این زمینه به این نتیجه می‌رسد که اخبار نهی از غناء، اختصاص به غیر قرآن داشته و اخبار مجوّز غناء و حتّی استحباب آن بـه دلیـل روایـات حسـن صـوت، تحزین و ترجیع در قرآن، راجع به قرائت قرآن است (سبزواری، بی‌تا، ٧٥٠/٢).

– شیخ طوسی در استبصار، غناء را در مواردی که کلام باطل خوانده نشود و سازهای لهـوی همـراه نگردد، جایز می‌داند (طوسی، ١٣٩٠: ٦٢/٣).

– شیخ انصاری نیز می‌گوید: ظاهراً تمام نصوص و اخبار حرمت غناء از جهـت لهـو و باطـل‌بودن است؛ بنابراین، غناء که از مقولهٔ کیفیت صوتی است اگر با صوت باطل و لهوی همراه باشد، حرام و اگر اعم از آن باشد، لازم است حرمت را به جایی که عنوان لهو و باطل، صدق می‌کند، مقیّد کنیم. خلاصه آنچه حرام است آهنگ‌های اهل فسق و معصیت است. (انصاری، ١٤١٨: ٢٩٨ـ ٢٩١).

بنابراین آنچه در ملاک حرمت غناء در فقه می‌توان برداشت نمود این که به کـار گـرفتن صـدا ذاتـاً حرام نیست بلکه صدای لهوی که در مجالس لهو و طرب یا مجالس گناه یا صدایی کـه در کـلام باطـل گرفته شود و یا صدایی که همراه با آهنگ‌های اهل فسـق و فجـور باشـد، حـرام و سـایر صـداها حـلال خواهند بود.

امام خمینی﵀ نیز تصریح دارند حرمت غناء، به دلیل حرمت مطلق لهو است البته آن لهوهایی کـه غرض عقلائی در آنها نیست یا احتمـال دارد از بـاب مسـاوی‌بودن بـا باطـل حـرام دانسـته شـده باشـد (خمینی، ١٤١٠: ٢٤٢).

ب. غناء در فقه عامّه

تعریف غناء، از نظر فقیهان اهل‌سنّت به‌صورت‌های ذیل ذکر شده: ۱. چرخانـدن صـدا بـا آهنـگ؛ ۲. چرخاندن صدا با الحان در شعرخوانی به همراه کف‌زدن مناسب با آن؛ اگـر هـر یـک از ایـن خصوصـیت محقق نباشد غناء حاصل نمی‌شود (جزیری، ١٤٠٦: ٤٢/٢؛ ابن‌عمر، بی‌تا، ٣٤٩/٦)؛ ۳. غناء بر دو قسـم است: قسم اول: شعر خوانی با صدای بلند توسط مردم عادی و بـدون رعایـت قواعـد تغنّـی، جهـت رفـع خستگی و ایجاد نشاط (مانند آواز شتربان برای افزایش سرعت شتران)؛ قسم دوم: غنایی که به‌صورت یـک هنر و توسط متخصص فنّ آواز از یک غزل با آهنگ‌ها و تقطیع‌های هیجان آفرین و طـرب‌زا خوانـده شـود (ابن‌حجر هیثمی، بی‌تا، ٥٩)؛ ٤. اداء کلام با الحان موزون (قلعه‌جی، موسوعه فقه حسن بصری، ١٤٠٩: ٧٦٠/٢؛ موسوعه فقه سفیان ثوری، ٦٧١؛ قرطبی، ١٤١٣: ٥١/١٤)؛ ٥. چرخاندن صدا بـه شـعر خـوانی و مانند آن با الحان (قلعه‌جی، موسوعه فقه ابراهیم نخعی، ١٤٠٦، ٢، ٧٦٤).

حکم غناء و ملاک آن در فقه عامه

حکم غناء در فقه عامّه مختلف است. اغلب عالمان حنفی به تبعیت از ابوحنیفـه، غنـای را حـرام و گوش فرادادن به آن را از گناهان به شمار آورده‌انـد (طبـری شـافعی، ١٤١٠: ٣١) البتـه بـه اعتقـاد شـیخ طوسی، ابوحنیفه غناء را مکروه می‌دانسته است (طوسی، ١٤١٧: ٣٠٥/٦).

برخی از مالکیان معتقدند که مالک از تغنّی و گـوش‌کردن بـه غنـاء، نهـی می‌کـرده اسـت (طبـری شـافعی، ١٤١٠: ٣٠؛ قرطبـی، ١٤١٣: ٥٥/١٤؛ آلوسـی، ١٤١٥: ٦٩/٢١؛ جزیـری، ١٤٠٦: ٤٢/٢). هرچند برخی دیگر از فقهاء مالکی، این نهی را حمل بر کراهت و حتّی اباحه نموده‌اند (طوسی، ١٤١٧: ٣٠٧/٦؛ زحیلی، ١٤٠٩: ٥٧٥/٣).

در فقه شافعی نیز گروهی بر این عقیده‌اند که شافعی غناء را حرام، لهو و شبه باطـل دانسـته (طبـری شافعی، ١٤١٠: ٢٧ و دیگران مثل آلوسی و قرطبی در تفاسیر خود) و گروه دیگر بر ایـن نظـر دارنـد کـه نهی مالک، تنزیهی است نه تحریمی و لذا حمل بر کراهت می‌شود (طوسی، پیشـین؛ غزالـی، ١٤٠٩: ٢٥٦/٢؛ جزیری، ١٤٠٦: ٤٢/٢).

در فقه حنبلی نیز گروهی می‌گویند غناء در این فقه حرام است (آلوسی، پیشـین؛ قرطبـی، پیشـین؛ زحیلی، پیشین؛ ابن‌قدامه، ١٤٠٩: ٤٢/١٢) ولی بسیاری دیگر اباحه و یـا کراهـت را بـه حنبلـی نسـبت داده‌اند (طوسی، پیشین؛ جزیری، پیشین).

اگر نظر شیخ طوسی را در «خلاف» مبنا قرار دهیم، حکم غناء در فقه اهل تسنن اباحه یـا حـداکثر، کراهت است نه حرمت.

ملاک حرمت، اباحه و حلّیّت غناء در فقه اهل تسنن را می‌توان باختصار چنین بیان نمود:

غناء اگر عمر آدمی را ضایع نسازد، خواننده مَحرم باشد، خوانندگی وسیله کسب و معاش نشود، نیّت درست و خیر داشته باشد و قلب خود را به سمت طاعت الهی سوق دهد، در این صورت حلال و در غیر این صورت مکروه و حرام است به خصوص اگر آواز به‌صورتی باشد که جز احتمال حرمت در آن راه نداشته باشد (مختاری، ۱۳۷۷: ۲۳۱٤/۳).

بنابراین، در اصطلاح فقه اسلامی و عناصر خاصّه استنباط (از آیات و روایات)، آن غناء و آوازی حرام است که یکی از شرایط ذیل را داشته باشد:

۱. به گونه لهو یا لغو یا باطل که با مجالس لهو مناسبت داشته باشد، یعنی خود آواز به گونه‌ای باشد که دارای ارزش صحیح و آثار مفید نباشد.

۲. دربردارنده الفاظ، مطالب و مفاهیم لهو، لغو و باطل باشد.

۳. دارای لحن اهل فسوق و گناه باشد، هرچند نفس لحن، لهو نباشد این موضوع نظیر تشبّه به کفّار است.

٤. صدا و آوازی که آدمی را از یاد خدا دور بدارد. از امام صادق﵇ نقل شده: «**و الملا هی التی تصدّ عن ذکر الله کالغناء و ضرب الاوتار**» (حرعاملی، ۱٤۰۲: ۸۵۸/٤).

بعد از این که معنا و حکم شرعی غناء و شروط وقوع در آن، در فقه اسلامی روشن شد به بیان مصادیق غناء در آیات قرآن و بررسی تفسیری آنها می‌پردازیم.

ج. غناء در آیات قرآن

آیاتی از قرآن کریم که مستند حرمت یا کراهت غناء از سوی فقهاء مسلمان قرار گرفته، عبارت‌اند از:

- آیهٔ ٦٤ از سورهٔ اسراء، عبارت: ﴿**و استفزز من استطعت منهم بصوتک**﴾
- آیهٔ ۳۰ از سورهٔ حج، عبارت: ﴿**و اجتنبوا قول الزّور**﴾
- آیهٔ ۳ از سورهٔ مؤمنون: ﴿**و الّذین هم عن اللّغو معرضون**﴾
- آیهٔ ۷۲ از سورهٔ فرقان: ﴿**و الّذین لا یشهدون الزّور و اذا مرّوا باللّغو مرّوا کراماً**﴾
- آیهٔ ۵۵ از سورهٔ قصص: ﴿**و اذا سمعوا اللّغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین**﴾
- آیهٔ ٦ از سورهٔ لقمان: ﴿**و من النّاس من یشتری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله بغیر علم و یتّخذها هزواً اولئک لهم عذاب مهین**﴾
- آیهٔ ٦۱ از سورهٔ نجم: ﴿**و انتم سامدون**﴾

دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال یازدهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۴۰۲؛ ص: ۱۳۱-۱۵۶
بررسی غنا در تلاوت از منظر قرآن و فقه
مصطفی زرنگار

بررسی تفسیری آیات

۱. قول زور

اصل معنای «زور» در عبارت: ﴿واجتنبوا قول الزّور﴾ (حج: ۳۰)، میل و انحراف از حق (طباطبایی، ۱٤۱۷: ۳۱۸/۱٤؛ فخر رازی، ۱٤۲۰: ۲۲۲/۲۳؛ قرطبی، ۱٤۱۳: ۵۵/۱۳؛ آلوسی، ۱٤۱۵: ۱٤۳/۹)، نشان‌دادن باطل در لباس حق (طبرسی، بی‌تا، ۱۳۱/۷) و مطلق اقوال باطل و لهو (طوسی، ۱٤۱۷: ۳۱۲/۷؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲۹٦/۹؛ درویش، ۱٤۱۵: ٤۳٦/٦؛ طبرسی، پیشین) گفته شده که این معناهای یادشده دارای مصادیقی هستند، از جمله:

کذب (قرطبی، ۱٤۱۳: ۵۵/۱۳؛ جصّاص، ۱٤۰۵: ۷۷/۵؛ طبری، ۱٤۱۰: ۱۱۲/۱۷؛ سیوطی، ۳۵۹/٤؛ آلوسی، ۱٤۳/۹؛ طبرسی، پیشین؛ فخر رازی، ۲۲۳/۲۳؛ طباطبایی، ۳۷۱/۱٤؛ طوسی، ۳۱۲/۷؛ درویش، پیشین)، شرک (آلوسی، پیشین؛ سیوطی، پیشین؛ درویش، پیشین)، افتراء بستن به خداوند (فخر رازی، پیشین؛ سیوطی، پیشین؛ طبری، پیشین؛ جصّاص،پیشین) و غناء (طوسی، پیشین؛ طبرسی، پیشین؛ طباطبایی، پیشین؛ بحرانی، ۱٤۱٦: ۸۸۱/۳؛ صافی، بی‌تا، ۳۷۷/۳؛ طیب، پیشین و سبزواری نجفی، ۱٤۱۹: ۵/ ۲۵) و شهادت به کذب (جصّاص، پیشین).

۲. شهادت زور

زور در عبارت قرآنی: ﴿و الّذین لا یشهدون الزّور﴾ (فرقان: ۷۲) به معانی ذیل آمده است: باطل (کلّ باطل زور: قرطبی، ۸۰/۱٤؛ مکارم، ۳۱۸/۱۱)، لهو و باطل (طباطبایی، ۲٤٤/۱۵)،کذب (آلوسی، ۵۰/۱۰؛ فخر رازی، ٤۸۵/۲٤؛ طوسی، ۵۱۱/۷؛ طیب؛ ۳۰۹/۱).

آنگاه شهادت زور به معنای اقامه شهادت دروغ و باطل (طباطبایی، پیشین؛ آلوسی، به نقل روایتی از امیرالمؤمنین و امام باقر﵇، پیشین؛ سبزواری نجفی، ۳۷۱، طبری، ۳۱/۱۹؛ مکارم، ۳۱۸/۱۱) و نیز حضور در مجالس لهو و باطل و غناء (طباطبایی، پیشین؛ طبرسی، ۲۸۳/۷؛ فخر رازی به نقل روایتی از محمد بن حنفیه، پیشین؛ آلوسی به نقل روایتی از مجاهد و محمد بن حنفیه، پیشین؛ طوسی، پیشین؛ مکارم، پیشین؛ بحرانی، ۱٥٤/٤؛ جصّاص به نقل روایتی از ابوحنیفه، ۲۱۳/۵) ذکر گردیده است.

البتّه برخی از مفسّران، شهادت زور را به معنای شنیدن غناء نیز دانسته‌اند (طبری، پیشین) و برخی دیگر شهادت را حضور و حاضرکردن کذب، شرک و غناء در حواس پنج‌گانهٔ خود معنا کرده‌اند (طوسی، پیشین).

مطابق اقوال پیش‌گفته، غناء یکی از مصادیق «قـول زور» و حضـور در مجـالس غنـاء نیـز یکـی از مصادیق «شهادت زور» به شمار می‌آید و در صورتی دارای حرمت شرعیه است که محتـوای آن غنـاء و موضوع حضور در آن مجالس، شرک، کذب، لهو، باطل و میل از حق باشد.

۳. لغو

در معنای لغوی ایـن واژه، هـر قـول و فعـلِ بـدون فائـدهٔ معتـدٌّ بـه گفتـه شـده (طبرسـی، ۱۵۸/۷؛ طباطبایی، ۹/۵؛ آلوسی، ۲۰۸/۹؛ مکارم، ٤۱۸/۱۰؛ اسـترآبادی، ۱۰۷/۱؛ سـبزواری نجفـی، ۳۷۱) یـا احوال، اقوال و اعمالی که از روی فکر نیست (صادقی تهرانـی، ۲۰٤/۲۰). برخـی از اهـل تفسـیر،این واژه را فقط به کلام باطل یا کلام عاری از خیر و فائده معنـا کرده‌انـد (ابن‌عاشـور، ۱۰/۱۸؛ آل سـعدی، ٦٤٦). از نظر فقهی، «لغو» به هر عقیده، قول یا فعلی اطلاق شده که به نوعی معصیت و قبـیح بـوده و باید یا بهتر است از آن اعراض نمود (طبرسی، پیشین؛ طباطبایی، پیشین؛ اسـترآبادی، پیشـین؛ طبـری، ٤/۱۸؛ فخر رازی، ۲٦۱/۲۳؛ مکارم، پیشـین)، برخـی از مفسّـران، ایـن اعـراض را واجـب (طبرسـی، پیشین؛ فخر رازی، پیشین؛ جصّاص، ۹۲/۵) و برخی، مکروه دانسته‌اند (استرآبادی، پیشین).

علامه طباطبایی می‌گوید: از نظر دینی به اعمال مباحی که در دنیـا یـا آخـرت، نفعـی ندارنـد مثـل خوردن و آشامیدن از روی شهوت و به عبارت دیگر و دقیق‌تر به اعمال غیر واجب و غیر مستحب، لغـو گفته می‌شود (طباطبایی، پیشین).

فخر رازی وجه تسمیه لغو را اِلغاء هر آنچه مقتضی دین است دانسته و می‌گوید واجب است که هر حرامی را لغو بنامیم (فخر رازی، پیشین).

برای «لغو» مصادیقی در تفاسیر روایی و غیر آن ذکر شده، از جمله:

باطل (طبرسی، پیشین؛ طبری، پیشین؛ آلوسـی، پیشـین؛ سـیوطی، ۵/۵؛ جصّـاص، پیشـین؛ ابن‌کثیـر، ٤۰۳/۵؛ مکارم، پیشین)، کذب (طبرسی، پیشین؛ مکارم، پیشین)، غناء و خوش‌گـذرانی (طبرسـی، پیشـین؛ طباطبایی، پیشین؛ قمی، ۸۸/۲؛ صافی، ۳۹٤/۳؛ بحرانی، ۱٤/٤؛ سبزواری نجفی، ۳٤۷؛ مکـارم، پیشـین)، ناسزاگویی (طبرسی، پیشین؛ طباطبایی، پیشین؛ مکارم، پیشین)، شرک (ابن‌کثیر، پیشین؛ مکارم، پیشین).

فخر رازی مصداق لغوی که حرام است:کفر و کذب و آن دو را مستند به آیات قرآن بیان کرده است؛ مصداق کفر در آیهٔ: ﴿**لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیه**﴾ (فصّلت: ۲٦) و مصداق کذب را در دو آیه: ﴿**لا تسمع فیها لاغیة**﴾ (غاشیه:۱۱) و ﴿**لا یسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً**﴾ (واقعه: ۲۵) و مصداق لغوِ مبـاح را آیهٔ: ﴿**لا یؤاخذکم الله باللّغو فی ایمانکم**﴾ (مائده: ۸۹) می‌داند (فخر رازی، پیشین).

٤. استفزاز با صوت

معنای لغوی استفزاز، به‌صورت‌های مختلفی چون: استنهاض یا تحریک و وادارکردن به معصیت با نوعی سرعت و خفّت (طباطبایی، ١٤٦/١٣؛ مجلسی، ١٣٥/١١)، اِزعاج یا آشفتگی و ناراحتی ایجادکردن (فخر رازی، ٣٦٨/٢١؛ مجلسی، پیشین؛ صادقی تهرانی، ٢٦٠/١٧)، برانگیختن و ایجاد انفصال به سرعت (مکارم، ٥١/٩)، استخفاف (صافی، ٢٠٣/٣؛ طبری، ٨١/١٥) و لغزاندن و گمراه‌کردن (طبرسی، ٦٥٧/٦؛ سیوطی، ١٩٢/٤) بیان شده است.

اصطلاح «استفزاز با صوت» را برخی از مفسّران کنایه از (استخفاف تحقیر و توهین) از طریق وسوسه به باطل یا تمثیلی از سوق‌دادن به سمت باطل دانسته‌اند (طباطبایی، پیشین) و برخی آن را دعوت شیطان به معصیت الهی و فساد تفسیر کرده‌اند (فخر رازی، پیشین؛ طبرسی، پیشین؛ طبری، پیشین؛ سیوطی، پیشین؛ آلوسی، پیشین؛ آل غازی، ٥٢٧/٢؛ مجلسی، پیشین؛ صافی، پیشین؛ قرطبی، ٢٨٨/١٠؛ ابوحیّان، ٧٩/٧).

مفسّرانی نیز این عبارت را به صوت لهوی غناء و موسیقی، أنغام موسیقایی شهوانی و تحریک کننده و مبتذل، لهو و لعب، مزامیر و خوش‌گذرانی، صدای آلات موسیقی اعم از مزمار، عود، دفّ یا صدای غنایی انسان با هدف میل‌دادن به کفر و معاصی تبیین نموده‌اند (فخر رازی، پیشین؛ طبرسی، پیشین؛ مکارم، پیشین؛ صادقی تهرانی، پیشین؛ طبری، پیشین؛ سیوطی، پیشین؛ آلوسی، پیشین؛ قرطبی، پیشین؛ آل غازی، پیشین؛ ابوحیّان، پیشین؛ مجلسی، پیشین).

٥. لهو الحدیث

«لهو» در تفاسیر چنین تعریف شده است: هر آنچه از امور مهم و قابل اعتناء، آدمی را به خود مشغول دارد لهو و هر سخنی که از حق منصرف نماید «لهو الحدیث» است؛ مانند حکایت‌های خرافی و داستان‌های دعوت‌کننده به فساد یا آنچه شبیه آنست مثل تغنّی به شعر یا آلات موسیقی (طباطبایی، ٢٠٩/١٦) یا افسانه‌های بدون اعتبار و سخن زیاده گفتن (صافی، ١٣٩/٤)، یا سخنان باطل (سیوطی، ١٥٨/٥؛ قرطبی، ٥٢/١٤).

مصادیقی که برای «لهو الحدیث» توسط مفسّران ذکر شده عبارت‌اند از:

غناء (طباطبایی، پیشین؛ صافی، پیشین؛ سیوطی، پیشین؛ آلوسی، ٦٧/١١؛ عروسی حویزی، ١٩٤/٤؛ بحرانی، ٣١٢/٤؛ طبری، ٣٩/٢١؛ طبرسی، ٤٩٠/٨؛ قرطبی، پیشین)، شرب خمر (صافی، پیشین؛ بحرانی، پیشین)، طعن‌کردن حق و استهزاء آن (طبرسی، پیشین؛ عروسی حویزی، پیشین)، شرک و سحر (آلوسی، پیشین؛ ابوحیّان، ٤٠٩/٨؛ طبری، پیشین).

٦. سمود

معنای «سمود» را لهو، سهو، لعب، غناء، غفلت، تکبّر، باطل و اعراض گفته‌اند (طبرسی، ۲۷۸/۹؛ طباطبایی، ۵۲/۱۹؛ قرطبی، ۱۲۳/۱۸؛ آلوسی، ۷۱/۱٤؛ زحیلی، ۱۳۵/۲۱؛ حقی، ۲٦۱/۹؛ ابن‌کثیر، ٤۳٤/۷؛ آل غازی، ۲۰۹/۱؛ بحرانی، ۲۱۰/۵؛ ابوحیّان، ۲۹/۱۰؛ درویش، ۳٦۵/۹؛ بیضاوی، ۱٦۳/۵).

شأن نزول آیهٔ: ﴿**و انتم سامدون**﴾ (نجم: ٦۱) چنین ذکر شده که این افراد به هنگام قرائت قرآن، به‌جهت شنیده‌نشدن این آوای ملکوتی از سوی مردم، آواز خوانی می‌کردند یا خود و دیگران را مشغول به اموری می‌نمودند تا صدای قرآن به گوش نرسد (طبرسی، پیشین؛ سیوطی، پیشین؛ حقی، پیشین؛ آل غازی، پیشین؛ بیضاوی، پیشین؛ ابوحیّان، پیشین).

برخی از مفسران اهل‌سنّت، ذیل این آیه حکم و اقسام غناء را نزد فقهاء مذاهب اربعه چنین ذکر کرده‌اند:

غناء حرام: گوش‌کردن به صدای آلات موسیقی مطرب (مثل تار، معازف: پیانو) که تحریک نفوس و میل به‌سوی هوای نفسانی به دنبال دارد یا ذکرکردن از زنان و اوصاف آنان، ذکرکردن شراب و محرّمات، از جمله غناء حرام به شمار آمده است. دلیل حرمت، لهوبودن این امور و تحریک نفوس می‌باشد.

غناء مباح: هر آن‌چه که غیر از غناء حرام باشد جائز است که در اوقات شادی مثل اعیاد و مجالس عروسی یا هنگام تشوق دیگران به انجام کارهای دشوار شنیده شود.

مصداق این غناء، طبل جنگ برای ایجاد هیجان در جنگ‌آوران و نیز دفّ در مجالس عروسی و تغنّی به کلامی که در آن ناسزایی نباشد، بیان شده است (قرطبی، پیشین؛ زحیلی، پیشین).

بنابراین، همان طور که ملاحظه می‌شود «غناء حرام» یکی از مصادیق یا معانی قول زور، شهادت زور، لغو، استفزاز با صوت شیطان، لهو الحدیث و سمود، یاد شده است؛ از طرفی محوریت دستور به اجتناب و اعراض از آن، به دلیل ایجاد انحرافات دینی (عقیدتی ـ عملی) و اخلاقی ـ انسانی است مثل: میل و انحراف از حق، گرایش به باطل و معصیت، دعوت به کذب و شرک و مواردی از این قبیل.

د. تغنّی در قرائت قرآن کریم

تغنّی در منابع حدیثی به سه معنای مختلف بیان شده است:

معنای اول: تغنّی از ریشه غ ـ ن ـ ی، به همان معنایی که در بخش اول گفته شد.

معنای دوم: تغنّی به معنای استغناء یا بی نیازی جستن (زمخشری، ۱٤۱۷: ۱۷/۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۱۹۱/۸۹).

معنای سوم: تغنّی به معنای منزل گرفتن و اقامت‌کردن (سید مرتضی، ۳٤/۱)، با استناد به عبارات قرآنی: ﴿**کأن لم یغنوا فیها**﴾ (اعراف: ۹۲، هود: ٦٨ و ۹٥) و ﴿**کأن لم تغنَ بالامس**﴾ (یونس: ٢٤)

بدیهی است آنچه موضوع بحث ما در این مقاله است، معنای اول می‌باشد؛ چراکه دو معنای دیگر ارتباطی به مسئله خوش‌خوانی و قرائت قرآن با صوت زیبا ندارند.

۱. احادیث وارده دربارهٔ تغنّی به قرآن

غالب این احادیث مورد استناد فقهاء در حکم به جواز (حلّیّت، استحباب، اباحه) یا عدم جواز (کراهت و حرمت) قرار گرفته است.

حدیث اول: «**عبدالرحمن بن سائب قال: قد مرّ علینا سعد بن ابی وقّاص فأتیته مسلّماً علیه فقال: مرحباً یا ابن‌اخی بلغنی انّک حَسَنُ الصوت بالقرآن. قلت: نعم و الحمد لله. قال: فانّی سمعت رسول الله**ﷺ **و سلّم یقول: انّ القرآن نزل بالحزن فاذا قرأتموه فابکوا فان لم تبکوا فتباکوا و تغنّوا به فمن لم یتغنّ بالقرآن فلیس منّا**» (مجلسی، پیشین).

حدیث دوم: «**محمّد بن هارون الزنجانی عن علی بن عبدالعزیز عن القاسم بن سلّام رفعه قال: قال رسول الله**ﷺ: **لیس منّا من لم یتغنّ بالقرآن**» (همان).

با توجّه به زمینه و سیاق روایت اول، می‌توان تغنّی به قرآن را مربوط به کسانی دانست که اولاً خوش‌صدا هستند و ثانیاً ضابطه خواندن آنها، لحن حزین است (با توجّه به کلمات حزن و بکاء در حدیث مذکور).

روایت دوم نیز دو تفسیر می‌تواند داشته باشد: اول آنکه شرط خوش‌خوان و خوش‌صدابودن مفروغ عنه گرفته شده (در این صورت مانند حدیث اول معنا می‌شود) و دوم آنکه منظور از تغنّی در این روایت، استغناء به قرآن باشد همان‌طور که علّامه مجلسی نیز این معنا را آورده (پیشین)، فیّومی و ابن‌منظور نیز چنین برداشتی داشته‌اند (فیّومی، ۱٤۰٥: ۱۲٥؛ ابن‌منظور، ۱٤۰٥: ۳۱٥/۱۳).

۲. احادیث وارده دربارهٔ جایگاه و اهمیّت صدای زیبا در قرائت قرآن

حدیث اول: «**علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن عبدالله بن سنان عن ابی‌عبدالله**ؑ **قال: قال النّبی**ﷺ: **لکلّ شیء حلیة و حلیة القرآن الصوت الحسن**» (کلینی، ۱۳۷٥: ٦۱٥/۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۱۹۰/۹۲؛ متقی هندی، ۱۳۸۹: ٦۰٥/۱).

حدیث دوم: «**حدّثنا ابوبکر محمّد بن احمد بن الحسین ابن‌یوسف بن زرین البغدادی... حدّثنا علی بن موسی الرضا عن ابیه عن جدّه عن محمد بن علی عن ابیه عن جدّه عن علی**ؑ **قال: قال رسول الله**ﷺ: **حسّنوا القرآن باصواتکم فانّ الصوت الحسن یزید القرآن حسناً**» (شیخ صدوق، ٦۹/۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۲٥٥/۷۹؛ عروسی حویزی، ٤، ۳٥۰؛ متقی هندی، پیشین).

حدیث سوم: «**روی عن النّبیﷺ قال: لا یأذن الله لشیء من اهل الارض الّا لاصوات المؤذّنین و الصوت الحسن بالقرآن**» (سید مرتضی، ۲۲/۱؛ نوری، ۱٤۰۷: ۲۷٤/٤).

حدیث چهارم: «**عن علقمة بن قیس قال: کنت حسن الصوت بالقرآن و کان عبدالله بن مسعود یرسل الیّ فاقرا علیه فاذا فرغت من قرائتی قال: زدنا من هذا فداک ابی و امّی فانّی سمعت رسول الله یقول: انّ حسن الصوت زینة القرآن**» (مجلسی، ۱٤۰۳: ۱۹۰/۹۲؛ نوری، ۱٤۰۷: ۲۷۳/٤؛ متقی هندی، پیشین).

حدیث پنجم: از معاویة بن عمّار نقل است که از امام صادقؑ پرسید اگر شخصی (مردی) در حال خواندن دعا و قرآن صدای خود را بالا ببرد، چه حکمی دارد؟ آن حضرت در پاسخ فرموده باشند: «**لا بأس، انّ علی بن الحسینؑ کان احسن النّاس صوتاً بالقرآن و کان یرفع صوته حتّی یسمعه اهل الدّار. و انّ ابا جعفرؑ کان احسن النّاس صوتاً بالقرآن و کان اذا قام من الّیل و قرأ، رفع صوته فیمرّ به مارّ الطریق من السّقّائین و غیرهم فیقومون فیستمعون الی قرائته**» (ابن‌ادریس حلّی، ۱٤۰۸: ۹۷؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۸۵، ۸۲؛ حر عاملی، ۱٤۰۲: ۸۵۸/٤).

و شبیه این روایت دربارهٔ امام سجّادؑ نقل است که خوش‌صداترین مردم زمان خود بودند و هنگامی که به قرائت قرآن مشغول می‌شدند سقّاها که از درب منزل ایشان عبور می‌کردند، می‌ایستادند و نوای ملکوتی آن حضرت را استماع می‌نمودند (کلینی، ۱۳۷۵: ٦۱٦/۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۷۰/٤٦؛ حر عاملی، ۱٤۰۲: ۸۵۹/٤).

حدیث ششم: از ابوبصیر نقل شده که به امام باقرؑ عرض می‌کند وقتی قرآن را با صدای بلند قرائت می‌کنم، شیطان به سراغم می‌آید و می‌گوید: این کار تو خودنمایی و ریاکاری برای مردم و خانوادهٔ توست. آن حضرت فرمودند: «**اقرأ قراءة ما بین القرائتین تسمع اهلک و رجّع بالقرآن صوتک فانّ الله عزّ و جلّ یحبّ الصوت الحسن یرجّع فیه ترجیعاً**» (کلینی، پیشین؛ حر عاملی، پیشین؛ عروسی حویزی، ۱۷۰/۳).

مقصود از ترجیع، کشیدن صدا در قرائت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۲۰۲/۲) گرداندن صدا در حلق (جوهری، ۱٤۳۳: ٤۱۲)، تحسین و زیبا سازی صدا در قرائت (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳٤/٤) گفته شده است.

حدیث هفتم: علی بن محمد... عن ابی‌عبداللهؑ قال: قال رسول اللهﷺ: «**اقرؤوا القرآن بالحان العرب و اصواتها و ایّاکم و لحون اهل الفسق و اهل الکبائر، فانّه سیجیء من بعدی اقوام یرجّعون القرآن ترجیع الغناء و النوح و الرّهبانیّة، لا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من یُعجبه شأنهم**» (کلینی، ۱۳۷۵: ٦۱٤/۲؛ مجلسی، ۱٤۰۳: ۱۹۰/۹۲؛ حر عاملی، ۱٤۰۲: ۸۵۸/٤؛ متقی هندی، ۱۳۸۹: ٦/۱).

مقصود از لحن در قرائت، تطریب در آن است (جوهری، ۱٤۳۳: ۱۰۰٤)، لُحون و الحان جمع لحن به معنای تطریب، ترجیع صوت و تحسین قرائت، شعر و غناء است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۰۷/٦).

۳. معنای حُسن و تحسین صوت در روایات

از رسول گرامی اسلام سؤال شد بهترین صدا و خوش‌خوان‌ترین مردم در تلاوت قرآن چه کسی است؟ ایشان فرمودند: «**من اذا سمعت قرائته رأیت انّه یخشی الله**» (مجلسی، ۱٤۰۳: ۱۹۵/۹۲؛ متقی هندی، ۱۳۸۹: ۳۲۵/۲؛ ورّام، ۳/۱).

این روایت، اصل حاکم بر روایات پیش گفته است به این معنا که زیبایی صوت و لحن قاری به آن است که:

۱. شأنیّت والای کلام الهی را دریابد و از حدّ و مرز تعیین شده برای صدا و نغمه‌های مجاز عدول نکند؛

۲. خشیت و خشوع به هنگام قرائت بر او مستولی باشد؛

۳. در معانی آیات تلاوت شده قرآن تدبّر نماید (انصاری، ۱۳۷۵: ۳۹)؛

٤. هدف اصلی او به نمایش گذاشتن قدرت صدا و نغمه سرایی نباشد؛

۵. از نغمه‌هایی استفاده نکند که اهل فسق و معصیت کاران به کار می‌گیرند؛

٦. به‌صورت مُرتّل بخواند. در معنای ترتیل از پیامبر اکرمﷺ چنین نقل شده: «**تثبّته تثبیتاً لا تنثره نثر الرمل و لا تهذّه هذّ الشعر قفوا عند عجائبه حرّکوا به القلوب و لا یکن همّ احدکم آخر السورة**» (نوری، ۱٤۰۷: ۱۷٦/٤؛ نعمان تمیمی، ۱۳۸۳: ۱٦۳/۱؛ راوندی، ۱٤۰۷: ۳۰؛ متقی هندی، ۱۳۸۹: ۳۱۸/۲).

و از امیر مؤمنان علی‌ؑ شبیه به همین نقل، چنین ذکر شده: «**بیّنه تبیاناً و لا تهذّه هذّ الشعر و لا تنثره نثر الرمل و لکن افزعوا قلوبکم القاسیة و لا یکن همّ احدکم آخر السّورة**» (کلینی، ۱۳۷۵: ٦۱٤/۲).

عناصر: تثبیت در تلاوت، تبیین در قرائت، انسجام در خواندن، با تأنّی و شمرده‌خواندن، توقف نزد شگفتی‌های قرآن، مخاطب قراردادن دل‌ها در تلاوت و این که اهتمام قاری رسیدن به آخر سوره و به عبارتی توجّه به کمیّت نباشد، در این روایت، موارد توصیه به قاریان قرآن است.

بنابراین «تغنّی به قرآن» در صورتی یک ارزش و فرهنگ دینی به شمار می‌آید که از غیر قرآن غنایی دیگر در حال و قال قاری نفوذ نکرده او را از مدار خشیت، خشوع، حزن، تبیین و تدبّر خارج نسازد.

هـ. دیدگاه فقهای مسلمان در زمینه تغنّی به قرآن

۱. جواز تغنّی به قرآن

دیدگاه و نظریهٔ فقهی در بین علماء فریقین دربارهٔ جواز تغنّی و غناء قرآنی به دو صورت کلّی است: اول: تغنّی به قرآن اساساً مصداق غناء نیست؛ دوم: تغنّی به قرآن از جمله مستثنیات غناءِ مُحرَّم است.

قائلین به دیدگاه اول، تغنّی را به معنای لذّت بردن، ملازم‌بودن با قرآن و احکام آن (سیّد مرتضی، ۱/ ۲۶)، حزن و اندوه (قرطبی، ۱٤۱۷: ۱۳/۱) دانسته و قائلین به دیدگاه دوم معتقدند اخباری که در مورد منع غناء وارد شده مربوط به غیر قرآن است، از طرفی آن دسته از روایات که دلالت بر ذمّ غناء در قرائت قرآن دارند، ناظر بر قرائتی است که با صوت لهوی و به سبک آهنگ‌های فاسد اهل فسق و فجور خوانده شود (مضمون حدیث هفتم نقل شده در این مقاله). از سوی دیگر برخی فقهای شیعه در جمع روایات به ظاهر متعارض (روایاتی که دعوت به تحسین و ترجیع در صوت دارند و روایاتی که از ترجیع و تطریب منع کرده‌اند) گفته‌اند این اخبار منع، بر غناهای رایج در زمان خلفای اموی و عباسی در مجالس فجور و فسق آنان، حمل می‌شود (سبزواری، ۱٤۲۳: ٤۲۷/۱).

ابوحنیفه و شافعی بنابر نقلی، قرائت با الحان را مباح دانسته‌اند به دلیل روایت نبوی: «**من لم یتغنّ بالقرآن فلیس منّا**» (صحیح مسلم، ۱٤۱۵: ۸۰/٦) و این روایت که: خداوند به چیزی اجازه نداده، آن گونه که به پیامبر خوش نغمه‌اش در قرائت قرآن اذن داده است (سجستانی، ۱٤۱٦: ۳۳۱/۱) این نظر با سنّت قولی، فعلی و تقریری پیامبر اسلامﷺ ثابت شده است. از طرفی تغنّی در قرائت به نوعی زیبا خواندن قرآن است و باعث جذب و رغبت به قرآن و خشوع و ترقیق قلب می‌شود (ملحم، پیشین، ٤۲۵).

بنابراین دو عنوان لهو و باطل که ملاک حرمت غناء در آیات و روایات مربوطه است، در خواندن قرآن و ادعیه و اذکاری که با صوت خوش و به قصد یادآوری نعمت‌های بهشت و تشویق به خیرات و عبادات به کارگرفته می‌شوند، مصداق ندارد (فیض کاشانی، ۱٤۱۲: ۲۱۸/۱۷).

امام خمینی نیز قرائت قرآن با الحان عربی را غیر از الحان اهل فسق و کبائر و غیر از ترجیع لهوی دانسته‌اند. (خمینی، ۱٤۱۰: ۲۲٦/۱).

فقهاء اهل‌سنّت، حسن صوت و تحسین آن را به دلیل اجماع، مستحب دانسته‌اند. منظور از حسن صوت در قرائت، عدم خلل در احکام تجوید و ایجاد تدبّر، فهم و خشوع در تلاوت ذکر شده است (ابی‌داود، ۱٤۰۳: ٤٦٤/۱؛ ملحم، ۱٤۱۱: ٤۸٦/۱).

۲. عدم جواز تغنّی به قرآن

خصوصیات تغنّی غیر جائز به قرآن از دیدگاه فقها و علماء اهل تسنن عبارت است از:

یک. الحانی که باعث زیادشدن یا کم‌شدن حروف گردد و به تعبیری دخل و تصرّفی در کلام قرآن ایجاد شود، به طوری که از قرائت قرآن خارج گردد (ملحم، پیشین، ٤۸۷؛ ابن‌کثیر، ۱٤۰۲: ٦۱) به عبارت دیگر اگر تطریب و تغنّی در قرائت باعث ایجاد کشش (مدّ) در غیر مواضع آن، یا باعث زیادت مد در جای خود شود، چون به‌منزلهٔ تغییر در حرکات محسوب شود مانعی ندارد ولی اگر در حروف قرآن نقص یا زیادت ایجاد نماید، حرام خواهد بود (سیوطی، ۱۹۳۷: ۱۰۱).

دو. قرائتی که فقط به نغمه و ترنّم و آواز توجّه داشته باشد به دلیل آن که از خشوع و فهم قرآن کاسته می‌شود بدعت و حرام است. کسانی مانند احمد، مالک، ماوردی و ابن‌قیّم چنین عقیده‌ای دارند (ملحم، پیشین، ٤٦٢؛ محمّد موسی الشریف، ١٤٢٤: ١١٤/٣) و چون فقهاء سلف از چنین خوانش تصنّعی و قابل اکتساب و تعلّم، خودداری کرده‌اند لذا باید از آن اجتناب کرد و قرآن را به‌صورت ساده و روان قرائت نمود (ابن‌قیّم، ١٣٧/١).

سه. اصول صنعت موسیقی از هر جهت با قرآن سازگار نیست چرا که قرآن جایگاه التذاذ با صوت نیکو نمی‌باشد (ابن‌خلدون، ١٤١٢: ٤٢٦/١).

چهار. اگر ترجیع و تغنّی به حدّی باشد که معنای قرآن فهمیده نشود، این نوع قرائت حرام است (قرطبی، ١٦/١)

پنج. قرائت قرآن با الحان اگر باعث اخلال در عظمت قرآن شود حرام است از طرفی چنین قرائتی جزء سنّت پیامبر (سنّت قولی و تقریری) نبوده است (ملحم، پیشین، ٤٦٥).

نتیجه‌گیری

١. غناء به معنای صوت نازک و زیبا و کشیده یا به معنای آواز طرب انگیز، در صورتی از نظر فقهی، خواندن یا استماع آن حرمت دارد که مشتمل بر لهو و باطل یا طرب انگیزیِ متناسب با مجالس لهو و رقص باشد.

٢. لفظ غناء در آیات قرآن ذکر نشده ولی معنا و مصداق آن ـ که مورد استناد مفسران و فقیهان مسلمان قرار گرفته ـ در چند آیه آمده است از جمله: **واجتنبوا قول الزور** (حج: ٣٠)، **لهو الحدیث** (لقمان: ٦)، **لا یشهدون الزور** (فرقان: ٧٢)، **و استفزز من استطعت منهم بصوتک** (اسراء: ٦٤)، **و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه** (قصص: ٥٥)، **والذین هم عن اللغو معرضون** (مؤمنون: ٣)، **و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراماً** (فرقان: ٧٢)، **و انتم سامدون** (نجم: ٦١).

٣. مصادیق غناء در قرآن کریم (قول زور، شهادت زور، لغو، استفزاز به صوت شیطان، لهو الحدیث و سمود) از آن جهت مورد نهی و کراهت‌اند که مشتمل بر کذب، کفر، شرک، باطل، انحراف از حق و گرایش به معصیت الهی هستند.

٤. مسئله تغنّی در قرائت اگر بر مدار ترتیل، مکث خوانی، تدبّر در معانی، خشوع در تلاوت و حزن در تلحین قرار گیرد نه تنها مکروه یا حرام شمرده نمی‌شود، بلکه از منظر روایات و نیز فتوای فقهاء مسلمان (شیعه و سنّی) حکم به استحباب شده است.

۵. موافقان تغنّی به قرآن به معنای خوش‌خوانی و تحسین صوت، لحـن و آوای تـلاوتِ قـاری را مصـداق غناء محرّم یا مکروه ندانسته، بلکه به دلیل ایجاد رغبت و جذّابیّت در مستمع و دعوت او به‌سـوی قـرآن و نیـز مستند روایی (دعوت از خوش صداها به تحسین صوت در قرائت)، جایز و مستحب می‌دانند.

٦. مخالفان تغنّی به معنای نغمه سرایی به قرآن از خوف جا به جاشدن احکام قرائت، تجوید و نیـز مخدوش‌شدن خشیت و تدبّر در قرآن، حکم به کراهت یا حرمت داده‌اند.

فهرست منابع

۱. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت: مکتبة النهضة العربیّة، چاپ دوم، ۱٤۰۸ق.
۲. آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ق.
۳. آلوسی، سیّد محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱٤۱٥ق.
٤. ابن‌ادریس شافعی، محمّد، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیهٔ، بی‌تاق.
٥. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۱۲ق.
٦. ابن‌قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، المغنی (فی شرح مختصر الخرقی)، قاهره: هجر للطباعة و النشر، ۱٤۰۹ق.
۷. ابن‌عاشور، محمّد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی‌تا.
۸. ابن‌عجیبة، احمد بن محمّد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: دکتر حسن عباس زکی، ۱٤۱۹ق.
۹. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱٤۱۹ق.
۱۰. ابن‌منظور، محمّد بن مکرّم، لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱٤۰۸ق.
۱۱. ابوحیان اندلسی، محمّد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر، ۱٤۲۰ق.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمّد مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم: ۱٤۰۳ق.
۱۳. استرآبادی، محمّد بن علی، آیات الاحکام، تهران: مکتبة المعراجی، بی‌تا.
۱٤. انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱٤۱۸ق.
۱٥. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱٤۱٦ق.
۱٦. بخاری، محمّد، الصحیح، بیروت، بی‌نا، ۱٤۱۰ق.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۱۸ق.

۱۸. جزیری، عبدالرحمان بن محمّـد، الفقـه علـی المـذاهب الاربعـة، بیـروت: دار احیـاء التـراث العربی، چاپ هفتم، ١٤٠٦ق.
۱۹. جصّاص، احمد بن علی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
۲۰. جـوهری، اسـماعیل بـن حمـاد، الصـحاح، تـاج اللغـة و صـحاح العربیـة، بیـروت: دارالعلـم للملایین، ١٤١٠ق.
۲۱. حرّ عاملی، محمّد بن حسن، وسـائل الشـیعه، قـم: آل البیـت﵈ لاحیـاء التـراث، چـاپ دوم، ١٤١٢ق.
۲۲. حقّی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲۳. حلّی، ابن‌ادریس، مستطرفات السرائر، قم: مؤسسة الامام المهدی، ١٤٠٨ق.
۲٤. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، قم: دفتر انتشـارات اسلامی، ١٤١٠ق.
۲۵. خمینی، روح الله، المکاسب المحرمة، قم: اسماعیلیان، ١٤١٠ق.
۲٦. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دارالارشاد، ١٤١٥ق.
۲۷. رازی، ابوعبدالله محمّد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٢٠ق.
۲۸. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشـریعة و المـنهج، بیـروت: دارالفکـر المعاصر، ١٤١٨ق.
۲۹. زحیلی، وهبة بن مصطفی، الفقه الاسلامی و أدلّته، دمشق: دارالفکر، چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
۳۰. زمخشری، محمود، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٧ق.
۳۱. سبزواری، محمّدباقر، کفایة الاحکام، اصفهان: مدرسهٔ صدر مهدوی، بی‌تا.
۳۲. سبزواری نجفی، محمّد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القـرآن، بیـروت: دارالتعـارف للمطبوعات، ١٤١٩ق.
۳۳. سجستانی، سنن ابی داود، به کوشش: محمّد عبـدالعزیز، بیـروت: دارالکتـب العلمیّـة، چـاپ چهارم، ١٤١٦ق.
۳٤. سمرقندی، نصر بن احمد، بحر العلوم، بی جا، بی‌تا.
۳۵. سیّد مرتضی، علی، الامالی، به کوشش: محمّد ابوالفضـل ابـراهیم، قـاهره: دار احیـاء الکتـب العربیة، بی‌تا.

۳۶. سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان، به کوشش: محمّد مصطفی، قاهره، بی‌نا، ۱۹۳۷م.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین، الدّر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانهٔ آیة‌الله مرعشی، ۱٤۰٤ق.
۳۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد، الشوقان، فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف، ۱٤۱۹ق.
٤۰. صدوق، ابن‌بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، تحقیق؛ سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: مکتبة جهان، بی‌تا.
٤۱. طباطبایی، سیّد محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعهٔ مدرّسین، ۱٤۱۷ق.
٤۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن بن الفضل، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفة، ۱٤۰٦ق.
٤۳. طبری، ابوجعفر محمّد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱٤۱۲ق.
٤٤. طبری شافعی، طاهر بن عبدالله، الردّ علی من یحبّ السماع، طنطا: دارالصحابة للتراث، ۱٤۱۰ق.
٤٥. طریحی، فخر الدین، تحقیق سیّد احمد حسینی، تهران: المکتبة المرتضویة، چاپ سوم، ۱۳۷٥ش.
٤٦. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
٤۷. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱٤۱۷ق.
٤۸. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.
٤۹. طیب، سیّد عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
٥۰. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱٤۱٥ق.
٥۱. غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱٤۰۹ق.
٥۲. فیروزآبادی، القاموس المحیط، به کوشش مرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱٤۱۷ق.
٥۳. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، بیروت: اعلمی، ۱٤۰۲ق.
٥٤. فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، مکتبة الامام امیرالمؤمنین، ۱٤۱۲ق.
٥٥. فیّومی، احمد بن محمّد مقربّی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافحی، قم: منشورات دارالرضی، بی‌تا.
٥٦. قرضاوی، یوسف، فقه الغناء و الموسیقی فی ضوء القرآن و السّنّة، قاهره: مکتبة وهبة، ۱٤۲۷ق.

٥٧. قرطبی، محمّد بن احمد الانصاری، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٣ق.
٥٨. قطب راوندی، الدعوات، قم: مؤسسة الامام المهدی، ١٤٠٧ق.
٥٩. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم، ١٣٦٧ق.
٦٠. کلینی، محمّد بن یعقوب، الکافی، به کوشش: غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٧٥ق.
٦١. لبیب، سعید، التغنّی بالقرآن، قاهره، بی‌نا، ١٩٧٠م.
٦٢. مبارک، ابن‌اثیر، النهایة، به کوشش: طاهر احمد زاوی و محمود محمّد طناحی، قم: ١٣٦٤ش.
٦٣. متّقی هندی، کنز العمّال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح؛ صفوة السقا، بیروت: مکتبة التراث الاسلامی، ١٣٨٩ق.
٦٤. محمدموسی الشریف، مجموع فتاوی القرآن الکریم من القرن الاول الی القرن الرابع عشر، جده: دارالاندلس الخضراء، ١٤٢٤ق.
٦٥. مجلسی، محمّدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ١٤٠٣ق.
٦٦. مختاری، رضا و صادقی، محسن، غناء، موسیقی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٩ق.
٦٧. مسلم، صحیح مسلم با شرح سنوسی، به کوشش: محمّد سالم، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٦٨. مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی‌ﷺ، ١٤٢١ق.
٦٩. ملحم، احمد سالم، فیض الرحمن فی الاحکام الفقهیة الخاصة بالقرآن، اردن: دارالنفاس، ١٤٢١ق.
٧٠. نراقی، احمد، مستند الشیعه، قم: آل البیت‌ﷺ لاحیاء التراث، چاپ دوم، ١٤١٥ق.
٧١. نعمان تمیمی مغربی، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضایا و الاحکام، مصر: دارالمعارف، چاپ سوم، ١٣٨٣ق.
٧٢. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البیت‌ﷺ، ١٤٠٧ق.
٧٣. ورّام بن ابی‌فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (ورّام)، بیروت: دارالتعارف، بی‌تا.

Resources

1. Abu Hayyan Andalusi, Mohammad bin Yusuf, *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir (The Vast Ocean in Interpretation),* Beirut: Dar al-Fikr, 1420 AH (1999 CE).
2. Al-Ghazi, Abdul Qadir, *Bayan al-Ma'ani (Exposition of Meanings),* Damascus: Matba'at al-Taraqqi, 1382 AH (1962 CE).
3. Al-Sa'adi, Abdul Rahman bin Naser, *Taysir al-Karim al-Rahman (Thy Holy Quran Made Easy),* Beirut: Maktabah al-Nahdah al-Arabiyyah, 2nd Edition, 1408 AH (1987 CE).
4. Alui, Sayyid Mahmoud, *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Quran),* Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1415 AH (1994 CE).
5. Ansari, Murtadha, *Al-Makasib (Sources of Business),* Qom: Mo'assasah al-Nashr al-Islami, 1418 AH (1997 CE).
6. Ardabili, Ahmad bin Mohammad, *Majma al-Faidah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan (The Compilation of Benefit and Proof in the Explanation of Guidance for Understanding),* Qom: Daftar Intisharat-e Islami, Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, 1403 AH (1982 CE).
7. Aroosi Howaizi, *Tafsir Noor al-Thaqalayn (Exegesis of the Light of the Two Weighty Things),* Qom: Isma'ilian, 4th Edition, 1415 AH (1994 CE).
8. Astarabadi, Mohammad bin Ali, *Ayat al-Ahkam (Verses of Rulings),* Tehran: Maktabah al-Mi'raji, n.d.
9. Baharani, Sayyid Hashim, *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran (The Evidence in the Interpretation of the Quran),* Tehran: Be'that Foundation, 1416 AH (1995 CE).
10. Baydawi, Abdullah bin Umar, *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1418 AH (1997 CE).
11. Bukhari, Mohammad, *Al-Sahih (The Authentic),* Beirut, n.p.. 1410 AH (1990 CE)
12. Darwish, Muhyi al-Din, *I'rab al-Quran wa Bayanuhu (Grammar of the Quran and Its Exposition),* Syria, Dar al-Irshad, 1415 AH (1994 CE).
13. Fayd Kashani, *Al-Wafi (The Comprehensive),* Isfahan: Al-Imam Amir al-Mu'minin Library, 1412 AH (1991 CE).
14. Fayd Kashani, *Tafsir al-Safi (The Pure Exegesis),* Beirut: A'lami, 1402 AH (1982 CE).
15. Fayruzabadi, *Al-Qamus al-Muhit (The Comprehensive Lexicon),* Edited by Mar'ashi, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 2nd Edition, 1417 AH (1996 CE).

16. Fayyumi, Ahmad bin Mohammad Muqarribi, *Al-Misbah al-Munir fi Ghariib al-Sharh al-Kabir lil-Raf'i (The Bright Lamp in the Explanation of the Uncommon in the Great Commentary of al-Rafi'i),* Qom: Manshurat Dar al-Radhi, n.d.
17. Ghazzali, Abu Hamid, *Ihya' Ulum al-Din (The Revival of the Religious Sciences),* Beirut: Dar al-Fikr, 2nd Edition, 1409 AH (1989 CE).
18. Haqqi Boroujerdi, Isma'il, *Tafsir Ruh al-Bayan (The Exegesis of the Spirit of Clarification),* Beirut: Dar al-Fikr, n.d.
19. Hilli, Hassan bin Yusuf bin Mu'tahar Asadi, *Irshad al-Adhhan ila Ahkam al-Iman (Guidance of Minds to the Laws of Faith),* Qom: Daftar Intisharat-e Islami, 1410 AH (1989 CE).
20. Hilli, Ibn Adris, *Mustatrafat al-Sarair (Notes on Sarair),* Qom: Mo'assasah al-Imam al-Mahdi, 1408 AH (1987 CE).
21. Hurr Ameli, Mohammad bin Hassan, *Wasail al-Shia (The Means of the Shia),* Qom: Alul Bayt Institute for the Revival of Heritage, 2nd Edition, 1412 AH (1992 CE).
22. Ibn Ajibah, Ahmad bin Mohammad, *Al-Bahr al-Madeed fi Tafsir al-Quran al-Majeed (The Vast Sea in the Interpretation of the Majestic Quran),* Cairo: Dr. Hassan Abbas Zaki, 1419 AH (1998 CE).
23. Ibn Ashur, Mohammad bin Tahir, *Al-Tahrir wa al-Tanwir (The Verification and Enlightenment),* N.p., n.d.
24. Ibn Idris Shafi'i, Mohammad, *Ahkam al-Quran (Rulings of the Quran),* Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, n.d.
25. Ibn Kathir Damascene, Isma'il bin 'Amr, *Tafsir al-Quran al-Azim (The Interpretation of the Great Quran),* Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 1419 AH (1998 CE).
26. Ibn Khaldun, *Tarikh Ibn Khaldun (Ibn Khaldun's History),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1412 AH (1992 CE).
27. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab (The Arabic Language),* Edited by Ali Shiri, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 3rd Edition, 1408 AH (1987 CE).
28. Ibn Qudamah Maqdisi, Abdullah bin Ahmad, *Al-Mughni (fi Sharh Mukhtasar al-Kharaqi) (The Enricher: A Commentary on the Abridgment of Al-Kharaqi),* Cairo: Hijr li'l-Taba'ah wa'l-Nashr, 1409 AH (1989 CE).
29. Jassas, Ahmad bin Ali, *Ahkam al-Quran (Rulings of the Quran),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1405 AH (1985 CE).

30. Jawhari, Ismail bin Hammad, *Al-Sihah (The Correct Source of Vocabulary),* Beirut: Dar al-Ilm li'l-Malayin, 1410 AH (1990 CE).
31. Jaziri, Abdul Rahman bin Mohammad, *Al-Fiqh 'ala al-Madhahib al-Arba'ah (Jurisprudence According to the Four Schools),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 7th Edition, 1406 AH (1986 CE).
32. Khomeini, Ruhollah, *Al-Makasib al-Muharramah (Prohibited Wasf of Income),* Qom: Isma'ilian, 1410 AH (1989 CE).
33. Kulayni, Mohammad bin Ya'qub, *Al-Kafi (The Sufficient),* Edited by Ghaffari, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 1375 AH (1996 CE).
34. Labib, Saeed, *Al-Taghanni bil-Quran (Singing with the Quran),* Cairo, n.p., 1970 CE
35. Majlisi, Mohammad Baqir, *Bihar al-Anwar (Seas of Light),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 3rd Edition, 1403 AH (1983 CE).
36. Makarem Shirazi, Naser, *Al-Amthal fi Tafsir Kitab Allah al-Munzal (The Exemplry Interpretation of the Divine Revealed Book),* Qom: Imam Ali Seminary School, 1421 AH (2000 CE).
37. Malham, Ahmad Salim, *Fayd al-Rahman fi al-Ahkam al-Fiqhiyyah al-Khassah bi al-Quran (The Grace of the Most Merciful in the Special Jurisprudential Rulings of the Quran),* Jordan: Dar al-Nafais, 1421 AH (2000 CE).
38. Mohammad Musawi al-Sharif, *Majmu' Fatawa al-Quran al-Karim min al-Qarn al-Awwal ila al-Qarn al-Rabi' Ashar (A Compilation of Quranic Fatwas from the 1st to the 14th Century),* Jeddah: Dar al-Andalus al-Khadra, 1424 AH (2003 CE).
39. Mokhtari, Reza, and Sadiqi, Mohsen, *Ghina' va Musiqi (Music and Singing),* Qom: Center for Publications of the Office of Islamic Preaching, 1419 AH (1998 CE).
40. Mubarak, Ibn Athir, *Al-Nihayah (The Conclusion),* Edited by Tahir Ahmad Zawi and Mahmoud Mohammad Tanahi, Qom: 1364 SH (1985 CE).
41. Muslim, *Sahih Muslim with Commentary by Sunusi,* Edited by Mohammad Salim, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 2nd Edition, 1415 AH (1994 CE).
42. Muttaqi al-Hindi, *Kanz al-Ummal fi Sunan al-Aqwal wa al-Af'al (The Treasure of the Doers in Sayings and Deeds),* Edited by Safwat al-Saqa, Beirut: Maktabah al-Turath al-Islami, 1389 AH (1969 CE).
43. Naraqi, Ahmad, *Mustanad al-Shi'a (The Documented Shi'ism),* Qom: Alul Bayt (A.S.) for the Revival of Heritage, 2nd Edition, 1415 AH (1994 CE).

44. Numan Tamimi Maghribi, *Daua'im al-Islam wa Dhikr al-Halal wa al-Haram wa al-Qadaya' wa al-Ahkam (The Constants of Islam and Mention of the Halal and Haram, Judgments, and Rulings)*, Egypt: Dar al-Ma'arif, 3rd Edition, 1383 AH (2004 CE).
45. Nuri, Mirza Husayn, *Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masail (The Supplement to Means and the Sources of Jurisprudence),* Qom: Alul Bayt Institute, 1407 AH (1986 CE).
46. Qardawi, Yusuf, *Fiqh al-Ghina' wal-Musiqi fi Dhaw' al-Quran wal-Sunnah (The Jurisprudence of Ghina and Music in Light of the Quran and Sunnah),* Cairo: Maktabah Wahbah, 1427 AH (2006 CE).
47. Qomi, Ali bin Ibrahim, *Tafsir Qomi (Qomi's Exegesis),* Qom: Dar al-Kitab, 4th Edition, 1367 AH (1948 CE).
48. Qurtubi, Mohammad bin Ahmad al-Ansari, *Al-Jami' li Ahkam al-Quran (The Comprehensive Compilation of the Rulings of the Quran),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1413 AH (1993 CE).
49. Qutb Rawandi, *Al-Da'awat (The Callers),* Qom: Imam Mahdi Institute, 1407 AH (1987 CE).
50. Razi, Abu Abdullah Mohammad bin Umar, *Mafatih al-Ghaib (Keys to the Unseen),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 3rd Edition, 1420 AH (1999 CE).
51. Sabzavari Najafi, Mohammad bin Habibullah, *Irshad al-Adhhan ila Tafsir al-Quran (Guidance of Minds to the Interpretation of the Quran),* Beirut: Dar al-T'aaruf lil-Matbu'at, 1419 AH (1998 CE).
52. Sabzavari, Mohammad Baqir, *Kifayat al-Ahkam (Sufficiency of Rulings),* Isfahan: Madreseh Sadr al-Mahdawi, n.d.
53. Sadiqi Tehrani, Mohammad, *Al-Furqan i Tafsir Quran bi al-Quran (The Criterion in the Exegesis of the Quran with the Quran),* Qom: The Author, 1419 AH (1998 CE).
54. Saduq, Ibn Babawayh Qomi, *Uyun Akhbar al-Ridha (The Springs of the Narrations of al-Ridha),* Edited by Sayyid Mehdi Hosseini Lajvardi, Tehran: Maktabah Jahan, n.d.
55. Samarqandi, Nasr bin Ahmad, *Bahr al-`Ulum (The Sea of Sciences),* N.p., n.d.
56. Sayyid Murtadha, Ali, *Al-Amali (The Dictations),* Edited by Mohammad Abu al-Fadl Ibrahim, Cairo: Dar Ihya' al-Kutub al-Arabiyya, n.d.
57. Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali, *Masalik al-Afham ila Tanqih Shariah (The Paths of Understanding for the Clarification of the Laws),* N.p., n.p., n.d.

58. Sijistani, *Sunan Abi Dawood*, Edited by Mohammad Abdul Aziz, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, 4th Edition, 1416 AH (1995 CE).
59. Suyuti, Jalal al-Din*, Al-Durr al-Mansur fi Tafsir al-Mathur (The Scattered Pearl in the Interpretation of by the Narrations),* Qom: Ayatollah Mar'ashi Library, 1404 AH (1983 CE).
60. Suyuti, Jalal al-Din*, Al-Itqan (The Perfection),* Edited by Mohammad Mustafa, Cairo, n.d. (1937 CE).
61. Tabari Shafi'i, Tahir bin Abdullah, *Al-Radd 'ala Man Yuhibb al-Sam'at (Refutation of the One Who Loves Sima')*, Tanta: Dar al-Sahabah lil-Turath, 1410 AH (1989 CE).
62. Tabari, Abu Ja'far Mohammad bin Jareer*, Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Comprehensive in the Interpretation of the Quran),* Beirut: Dar al-Ma'arifah, 1412 AH (1991 CE).
63. Tabarsi, Abu Ali Fadl bin Hassan bin al-Fadl*, Majma' al-Bayan (The Compilation of Statements),* Beirut: Dar al-Ma'arifah, 1406 AH (1986 CE).
64. Tabatabai, Sayyid Mohammad Husayn*, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Scale in Quranic Exegesis),* Qom: Qom Seminary Teachers Association Publications, 1417 AH (1997 CE).
65. Tayyib, Sayyid Abd al-Husayn*, Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Best Exposition in Quranic Exegesis),* Tehran: Islamic Publications, 1378 SH (1999 CE).
66. Turaihi, Fakhr al-Din*, Majma al-Barhain (The Confluence of Two Seas),* Edited by Sayyid Ahmad Hosseini, Tehran: Al-Maktabah al-Murtadawiyya, 3rd Edition, 1375 SH (1996 CE).
67. Tusi, Mohammad bin Hassan*, Al-Istibsar fi ma Ikhtalafa min al-Akhbar (Insight into the Disputed Narrations),* Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, 3rd Edition, 1390 SH (2011 CE).
68. Tusi, Mohammad bin Hassan*, Al-Khilaf (The Difference),* Qom: Islamic Publishing Institute, 1417 AH (1997 CE).
69. Tusi, Mohammad bin Hassan*, Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran (The Clarification in Quranic Exegesis),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, n.d.
70. Warram bin Abi Farras*, Tanbih al-Khawatir wa Nuzhat al-Nawazir (Warram) (Warning of Thoughts and Delight of Observers),* Beirut: Dar al-Ta'aruf, n.d.
71. Zamakhshari, Mahmud*, Al-Fa'iq fi Ghariib al-Hadith (The Comprehensive in the Uncommon Words of Hadith),* Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 1417 AH (1996 CE).

72. Zuhaili, Wahbah bin Mustafa*, Al-Fiqh al-Islami wa Adillatuhu (Islamic Jurisprudence and Its Evidence),* Damascus: Dar al-Fikr, 3rd Edition, 1409 AH (1989 CE).

73. Zuhaili, Wahbah bin Mustafa, *Al-Tafsir al-Munir fi al-Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj (The Enlightening Interpretation on Creed, Jurisprudence, and Methodology)*, Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir, 1418 AH (1997 CE).